

تفکر انتقادی و تاثیر آن در معماری

تاریخ دریافت: ۱۳/۰۴/۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۰۵/۰۵/۱۴۰۳

کد مقاله: ۵۲۲۹۴

مهدی محمدی^{*}

چکیده

مفهوم تفکر نقادانه در دنیای امروز دیگر واژه ناشناخته ای نیست و مردم از محل کار گرفته تا دانشگاه در مورد آن صحبت می کنند. اهمیت تفکر انتقادی امروزه بیشتر از هر زمان دیگر مورد بررسی قرار گرفته است. در دنیای مدرن، تفکر نقادانه، طرز فکری است به تازگی کشف شده و می تواند توانایی فرد را در آنالیز کردن مسائل روزمره منعکس کرده و منتهی به تصمیم گیری درست شود. تفکر انتقادی، استعداد خاصی نیست که همراه با فرد متولد شود، بلکه این نوع طرز تفکر نیاز به تمرین و تلاش دارد. چالش هایی که در قرن بیست و یکم ایجاد شده اند، ناشی از تغییرات اجتماعی و اخلاقی می باشند و برای مقابله با این چالش ها، مستلزم استفاده از ابزار های مفهومی قابل توجهی برای کمک نسل جوان، برای یافتن معنا در رویداد های اجتماعی و معاشرات عمومی باید بود. مهارت تفکر انتقادی شامل استنباط، تشخیص پیش فرض ها، استنتاج، تعبیر و تفسیر و ارزشیابی نقش اساسی در انجام اقدامات ایفا می نماید. ابعاد تفکر انتقادی شامل مهارت های شناختی و تمایلات عاطفی می شود. تفکر انتقادی با به کارگیری استدلال و تحلیل موشکافانه و سنجش و ارزیابی اطلاعات، مانع از پذیرش مغالطه ها در امور اجتماعی و روزمره می شود. مغالطه در واقع نوعی استدلال نهایمی است که ظاهراً درست است ولی حقیقتش اشتباه و دروغ است و مخاطب را به غلط می اندازد. تفکر انتقادی در دهه ۱۹۲۰ وارد هنر شده و هنر اجتماعی انتقادی و هنر سیاسی انتقادی را به وجود آورده است. از منظر اجتماعی، هنر به عنوان ابزاری برای پرده برداشتن از جنبه های اجتماعی، از جایگاه اجتماعی برخوردار می گردد مانند انگاره های زنانگی و مردانگی در تاریخ فرهنگی. از منظر سیاسی، هنر بازنمایی مداخله جویانه جامعه ای را که به نوعی درگیر یا تحت تأثیر شرایط اجتماعی زاویه داری است، بازنمایی می کند. معماری نیز به عنوان یک هنر از این امر مستثنی نیست. معماران دائماً از روش های مختلف تفکر استفاده می کنند و این روش های فکری مختلف نیز به خودی خود از اجزای مختلفی استفاده می کنند و به طور متفاوتی در کنار یک دیگر قرار می گیرند. نگاه کردن با چشمی کنجکاو و بازجو و تجربه حضور در محیط با چنین دیدگاهی، پتانسیل ایجاد تفکرات و دیدگاه های جدید را در آن محیط به معمار می دهد. بنابراین تفکر نقادانه در معماری، صرفاً به دلیل ایجاد بستری مناسب و کاربردی برای استفاده آحاد مردم مورد استفاده قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: معماری، تفکر نقادانه، هنر.

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه غیردولتی شهید اشرفی اصفهانی، اصفهان، ایران.
mehdimoo0@gmail.com

چالش های ناشی از تغییرات اجتماعی و اخلاقی در قرن بیست و یکم مستلزم استفاده از ابزار های مفهومی قابل توجهی برای کمک به نسل جوان برای یافتن معنای رویداد ها، مشارکت در بهبود بحث های عمومی و ایجاد راه حل بهتر شده است (Daniel & Gagnon, 2011, 2). منشا مفهوم تفکر انتقادی می تواند ضمنی باشد. در میان فیلسوفان قرن هفدهم مانند دکارت، بیکن و گالیله که قبلا از اهمیت تحریک یک نگرش ذهنی که انسان را قادر به مقابله با تعصبات می کند، آگاه بودند (Daniel & Gagnon, 2011, 428-419). سازمان بهداشت جهانی (۱۹۹۴)، نقش تفکر در ایجاد یک زندگی سالم را مهم ارزیابی کرده است و آن را یکی از پنج مهارت اساسی زندگی می داند (وحیدی فرآشاه و همکاران، ۱۳۹۵: ۳). مهارت تفکر انتقادی شامل استنباط، تشخیص پیش فرض ها، استنتاج، تعبیر و تفسیر و ارزشیابی نقش اساسی در انجام اقدامات ایفا می نماید (اسلامی اکبر و معارفی، ۱۳۸۹: ۶). اکثر صاحب نظران در این مورد توافق دارند که تفکر انتقادی، زمینه ایجاد مهارت هضم و ارزیابی دانش و فناوری جدید را برای فراگیران فراهم می کند (ولوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۵). استانداردهای تفکر انتقادی شامل موارد زیر می شود: وضوح، دقت، صحت، ارتباط و مرتبط بودن، عمق، وسعت، منطق و استدلال، اهمیت و بی طرفی می شود. پرکاربرد ترین تعریف ارائه شده، توسط انیس این است که «تفکر انتقادی معقول متمرکز بر تصمیم گیری در مورد این که چه چیزی را باید باور کرد یا انجام داد» (Zhou et al, 2013, 40).

۲- پیشینه پژوهش

تفکر انتقادی نخستین بار توسط برخی فلاسفه در حدود ۳۵۰ سال قبل از میلاد، مطرح شد. نوشته های سقراط، افلاطون و ارسطو، شاگردان آنها را به اکتشاف نظریه ها و مفاهیم تشویق می کرد. فلسفه های آنان در بر دارنده این مطلب بود که غالبا نتیجه نهایی تجزیه و تحلیل قضایای مربوط به یک واقعیت و تصمیم گیری توأم با آن، به منظور کند و کاو کامل مزایا و مخاطرات هر تصمیم گیری، ضروری است (یوسفی و گردان شکن، ۱۳۹۰: ۱۲۱). در دوران اخیر، مفهوم تفکر انتقادی اولین بار توسط ادوارد گلیرز، یک متخصص آموزشی آمریکایی در دهه ۱۹۳۰ مطرح شد. گلاسر در کتاب خود، آزمایشی را برای توسعه تفکر انتقادی، اهمیت و روش های پرورش آن را چند سال بعد از گلیرز توضیح داد (Ma, 2023, 132). همچنین نظریه های نوین درباره تفکر انتقادی با تفکرات لوگان به نقل از بور باج، ماتکین و فریتز و کمیسیون ملی آموزش عالی آمریکا در سال ۱۹۸۳ تداوم یافت، که در آن بررسی انتقادی شرایط و قضایای مربوط به آموزش آمریکا برای کند و کاو سهم تفکر انتقادی در آموزش جوانان آمریکا به کار گرفته شد (یوسفی و گردان شکن، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

۳- ادبیات پژوهش

در این بخش به تعاریف تفکر انتقادی و اصول آن، مهارت های شناختی و مغالطه پرداخته شده است.

۳-۱- تفکر انتقادی

تعاریف مربوط به تفکر انتقادی با توجه به مدل های نظری و مفهومی که بر اساس آنها استوار است، متفاوت است. وینچ آنرا به عنوان تعادلی بین مهارت ها و فضیلت ها برای ارزیابی شواهد اظهارات معتبر شناسایی کرد؛ نوریس و انیس به نقل از فیشر آن را به عنوان «تفکری معقول و تاملی که بر تصمیم گیری که بر انجام کاری متمرکز است» توصیف کردند (Allison & Pan, 2011, 95). منظور از تفکر انتقادی به عنوان بخشی از تفکر خلاق، توانایی و تحلیل اطلاعات و تجارب است. این مهارت، انسان را قادر می سازد تا در بر خورد با ارزش ها، فشار گروه و رسانه های گروهی مقاومت کنند و از آسیب های ناشی از آن در امان بمانند (فتح الهی و صحرائی، ۱۳۹۲: ۱۴۳). هدف تفکر انتقادی، پرورش افرادی است که دارای ذهنی معقول و عینی و متعهد به وضوح و دقت باشند. با توجه به تعاریفی که از تفکر انتقادی ارائه می شود می توان دریافت که این نوع تفکر شامل مجموعه ای از مهارت ها و گرایش هاست (ولوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۶). فسیونه و فسیونه (۱۹۹۶) معتقدند که مهارت های شناختی نظیر تفسیر، تحلیل، ارزشیابی، استنباط، توضیح و خود تنظیمی هسته تفکر انتقادی را تشکیل می دهند (ولوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۶). مبانی نظریه انتقادی را میتوان در: ۱- نقد نظام سرمایه داری در پرتو تفکر مارکسیستی؛ ۲- نقد خرد ابزاری؛ ۳- نقد فلسفه تحصیلی؛ ۴- نقد فرهنگی، دانست (طاهری و همکاران، ۱۳۹۹: ۶).

ابعاد تفکر انتقادی شامل مهارت های شناختی و تمایلات عاطفی می شود. محققین بیان کردند که برخورداری از مهارت تفکر انتقادی شناختی برای یک فرد دارای تفکر انتقادی ضروری است رامبد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۶). پرورش مهارت «انتقادی اندیشیدن» یک اصل مهم برای هر نظام آموزش عالی پویا است. اصلی که دانشگاه ها را برای تربیت دانشجویانی با توانایی تحلیل

و استدلال پیچیده تر، اما صحیح و منطقی توانمند می کند. لیکن معانی مختلفی درباره تعریف تفکر انتقادی وجود دارد، مانند مهارت و فنون شناختی که احتمال رسیدن به نتیجه مطلوب را افزایش می دهد. این معانی شامل شکل دادن به استنتاج های منطقی، رشد دقیق و منطقی دلایل و فرایند تفکری منطقی و بازنگر با هدف پذیرفتن، ردکردن یا معوق گذاشتن قضاوت و خودتنظیمی است. تفکر نقادانه به معنای تفکر منفی و جستجو برای یافتن اشتباه ها یا عیب یابی نیست، بلکه فرایندی است بی طرفانه و بدون سوگیری به منظور ارزیابی ادعاها یا عقاید خودمان و دیگران، تفکر نقادانه می تواند اعتبار باورها را ارزیابی کند، اما خود باور نیست، بلکه فرایند است (خرمی نژاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۲).

بسیاری از پژوهشگران درگیر امری هستند که ریچارد پاول آن را شبه تفکر انتقادی می نامد که شکلی از کبر و غرور عقلایی در پوشش فریب و خود را گول زدن، است (علی زاده میانداوب و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۹). به این ترتیب تفکر انتقادی یک نیروی رهایی بخش در آموزش و منبعی قدرتمند در زندگی شخصی و مدنی است که منجر به تفسیر، تحلیل، ارزیابی و استنتاج و همچنین توضیح ملاحظات شواهدی، مفهومی، روش شناختی، معیار شناختی یا زمینه ای می شود که قضاوت ما بر اساس آن استوار است (Facione, 1990, 3). با توجه به تمامی مفاهیم اشاره شده، تفکر انتقادی را می توان در این جمله کوتاه خلاصه کرد: «تفکر انتقادی در واقع گونه ای از اندیشه با خصوصیات معینی است که آن را از شیوه های فکری همچون تفکر منطقی، شهودی، خلاق و نظایر آن متمایز می کند» (میرسندسی، ۱۳۹۸: ۲۸۵). تفکر انتقادی با به کارگیری استدلال و تحلیل موشکافانه و سنجش و ارزیابی اطلاعات، نظرات و ایده های جمع آوری شده، باعث استدلال صحیح و مصون ماندن تصمیمات از مغالطه، جانبداری و پذیرش کورکورانه می شود (دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی اصفهان، ۱۴۰۰: ۱۱).

۳-۲- اصول تفکر انتقادی

ارزش های پایه: تفکر انتقادی یا اندیشیدن سنجش گرانه بر مضمون حرفه ایی است که می شنویم و می خوانیم و بررسی دقیق استدلال هایی است که آن حرف ها به کمک آنها خود را استوار جلوه می دهند. انتقاد به معنای سنجیدن است نه ایراد گرفتن؛ غرغر کردن، بهانه گرفتن، عیب جویی و بدخویی را نباید به عنوان تفکر انتقادی در نظر گرفت. دو گونه اندیشه انتقادی قابل تصور است: یکی خود خواهانه یا سفسطه ای که فرد سعی می کند با استفاده از قدرت تحلیل خود به منافع شخصی برسد و دیگری درست بینی یا بی طرفی که در آن فرد سعی می کند تمام جوانب امر را به صورت یکسان و بدون ارجحیت دادن به دلایل احساسی و منفعت طلبانه ببیند (دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی اصفهان، ۱۴۰۰: ۱۱).

روشن اندیشی: تفکر انتقادی در هنگام سنجشگری از ارزشهای فکری خاصی حرکت میکند. متنی را میخوانیم که موضوع در آن چنان پیکانده شده که هیچ نمیتوان از آن سر درآورد، در حالی که اصل قضیه ساده است و ما باید آن را با آگاهی و دقتی متعارف درک کنیم. در اینجا به نویسنده آن انتقاد میکنیم که روشناندیش نیست. پس روشنی یک ارزش در تفکر انتقادی است. ما میخوانیم به روشنی برسیم. میپرسیم و میپرسیم، و با این کار گویی می خواهیم از پهنهای تاریک به روشنایی گام بگذاریم. به نویسنده انتقاد میکنیم که مفهومها و گزارههایش دقت ندارند. دقت نیز یک ارزش مهم در تفکر انتقادی است (دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی اصفهان، ۱۴۰۰: ۱۲).

بدیهیات: ارزش دیگر در تفکر انتقادی بداهت است. آنچه بدیهی است وضوحی شهودی دارد، یعنی ما بنابر تجربه مستقیم خودمان یا خوردورزیمان میدانیم که درست است، انگار ما در ذهن یا در واقعیت در کمال آگاهی شاهد آن هستیم. اگر ما از امور بدیهی حرکت کنیم و با شیوه سنجیدههای در ترکیب، اطلاعات خود را از آنها در هم آمیزیم، به آگاهی پیچیدههای میرسیم که چون ریشه در امور بدیهی دارد، احتمال میرود که درست باشد. میگوییم احتمال میرود، چون همیشه ممکن است در ترکیب اطلاعات اشتباه صورت گیرد. وقتی متنی را با دید انتقادی میخوانیم، توجه داریم که آیا گزاره های آن با بدیهیات تجربی و عقلی همخوان هستند یا نه (دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی اصفهان، ۱۴۰۰: ۱۲).

مهارت های شناختی: علی پور و همکاران (۱۳۹۲) مهارت های شناختی ذکر شده را این گونه تعریف می کنند: منظور از تفسیر، درک و بیان معنی یا اهمیت انبوهی از بیانات، موقعیت، اطلاعات و غیره به کار می رود و شامل طبقه بندی، رمز گشایی و معنی کردن درست می شود؛ منظور از تحلیل، روابط استنباطی واقعی بین مفاهیم، توصیفات، تجارب و غیره را مشخص می کند؛ منظور از ارزشیابی، اعتبار و درستی گفته ها، توضیحات و سوالات را تعیین می نماید؛ استنباط، تشخیص عناصر درست در نتیجه گیری است؛ منظور از توضیح، توانایی ذکر این که چگونه به یک قضاوت می رسیم و چگونه می توانیم دیگران را درباره آن متقاعد کنیم؛ در نهایت منظور از خود تنظیمی، یعنی عقاید پیشین را توسعه بخشیدن و اصلاح کردن است (علیپور و همکاران، ۱۳۹۲: ۵).

۳-۴- مغالطه و انواع آن

با اینکه تعاریف مختلفی برای مغالطه مطرح شده از جمله: «مغالطه قیاس فاسدی است که منتج به نتیجه صحیح نباشد و فساد آن یا از جهت ماده است یا صورت و یا هر دو.» ولی به نظر می‌رسد که اگر مغالطه را در عبارت کوتاه «خطای فکری» تعریف کنیم هم جامع است و هم ساده. مغالطه در واقع نوعی استدلال نماهایی است که ظاهراً درست است ولی حقیقتش اشتباه و دروغ است و مخاطب را به غلط می‌اندازد. به قول ابن رشد: «همان طور که برخی مردم واقعا عابد هستند و برخی به ظاهر عابد، ولی در واقع اهل ریا و خودنمایی، هم چنین برخی قیاس‌ها نیز واقعاً قیاس‌اند و برخی شبیه قیاس، یعنی در حقیقت، قیاس نیستند که آنها را مغالطه می‌نامیم. مغالطات به طور کلی در دو دسته‌بندی ارائه شده‌اند، یکی دسته‌بندی سنتی و یکی دسته‌بندی جدید.

دسته‌بندی سنتی غالباً به این شکل مطرح می‌شده:

۱ لفظی:

اشتراک اسم، مانند: باز پرنده است، در باز است.

مغالطه در هیئت لفظ، مثال: مختار (از اخطار یخطار اسم فاعل و اسم مفعولش یکی می‌شود)

مغالطه در اعراب و اعجام، مانند: جاء فی زمن قحط/ جاء فی زمن قحط

مغالطه ممارات، مانند: ألا فالعنه لعنه الله (ضمایر به چه کسی بر می‌گرده) من بنته فی بینه؛ کسی که دخترش در خانه‌اش است.

۲ معنوی:

ایهام انعکاس در حمل اتفاق می‌افتد. مثلاً: هر گردویی گرد است پس هر گردی گردوست. در مسائل علمی خیلی زیاد است.

اخذ ذاتی به جای غیر ذاتی

سوء اعتبار حمل، مانند: زید انسان است و انسان کلی است پس زید کلی است.

مصادره به مطلوب، مانند: هر انسانی بشر است و هر بشری خندان است. پس هر انسانی خندان است.

قائل را کوبیدن

در این دسته‌بندی اول مغالطات به دو دسته تقسیم می‌شود، آنها که شامل خود سخن می‌شود و آن‌هایی که شامل فرد گوینده می‌شود و بعد هر کدام دسته‌بندی‌هایی پیدا می‌کند. اما در دسته‌بندی جدید با توجه به موارد مختلفی که به دایره مغالطات اضافه شده‌اند، مغالطات در هفت دسته تقسیم‌بندی شده‌اند که این دسته‌بندی ابتکار دکتر علی اصغر خندان می‌باشد:

تبیین‌های مغالطی

ادعای بدون استدلال

مغالطات مقام نقد

مغالطات مقام دفاع

مغالطه در صورت استدلال (مغالطات صوری)

مغالطه در ماده استدلال (مغالطه ناشی از پیش فرض و مقدمه نادرست)

مغالطات ربطی (ضعف رابطه مقدمات و نتیجه در استدلال)

در ادامه ۲۵ مورد از انواع پر کاربرد مغالطه از وبسایت رهنما پژوهش متعلق به حوزه علمیه آورده شده است.

۳-۳-۱- مغالطه‌های پر کاربرد:

مغالطه ۱: واژه‌های مبهم: این مغالطه در جایی است که فردی با استفاده از واژه‌های کلی و مبهم، راه هر گونه اعتراضی را نسبت به خود ببندد. بدین ترتیب که بعد از گفتن سخن او، هر اعتراضی که بشود، او مسأله را در یکی از نقاط مبهم ادعایش و سخنش جای می‌دهد. به عبارت دیگر وقتی فردی با استفاده از چنین واژه‌هایی خبری بدهد و قصد او این باشد که وقتی امر مربوط به خبر او محقق شد، بتواند امر خارجی را هر چه باشد در ابهام کلام خود بگنجانند و سخن سابق خود را صادق جلوه دهد و بدین ترتیب، خود را از هر اعتراض و ایرادی مصون بدارد. از موارد اصلی و پر کاربرد واژه‌های مبهم می‌توان «صفات نسبی» مانند: دور، نزدیک، بزرگ و کوچک و «کمیات مبهم» مانند: زیاد، اندک، خیلی و کم را نام برد. همچنین این مغالطه در پیش‌گویی‌ها و فال بینی‌ها بسیار اتفاق می‌افتد که فرد خبری مبهم از آینده می‌دهد که بسیاری از اتفاقات زندگی شما با آن قابل تطبیق است.

مغالطه ۲: کُنه و وجه (هیچ نیست به جز): این مغالطه در جایی است که فردی، محقق در حین بررسی، صفتی از یک شیء را به عنوان کُنه و حقیقت آن بیان کند و بگوید فلان شیء چیزی نیست جز فلان صفت آن. این مغالطه که معمولاً در قالب «پدیده الف چیزی نیست جز ب» به کار برده می‌شود و صفت شیء (ب) که وجهی از وجوه آن (الف) است، به جای ذات و کُنه آن در نظر گرفته شود. یعنی کُنه یک پدیده در وجهی از آن خلاصه شود.

مغالطه ۳: علت جعلی: این مغالطه خود بر دو گونه است:

الف: وقتی فردی چیزی را به عنوان «علت» چیزی دیگر بیان کند، در حالی که واقعا «علت» نیست، دلیل وقوع این مغالطه غالباً یا جهل گوینده است یا غرض‌ورزی او.

ب: وقتی فردی بخشی از علت یک پدیده را به جای کل علت آن معرفی کند یعنی پدیده‌ای که ده علت موجب بروز آن شده، فقط یک علت را مطرح کرده و آن را تنها علت بروز آن پدیده معرفی کنیم.

مغالطه ۴: توریه: اگر کسی با هدف اینکه جواب درستی به فرد مقابل ندهد، عبارتی می‌گوید که ظاهر سخن معنای درستی دارد، اما آن چه مخاطب از آن می‌فهمد، نادرست و دروغین است و همچنین بیان جملات صادقی که موجب می‌شود مخاطب از آن جمله، جمله نادرستی را که در واقع، همان موردنظر گوینده است، استنباط کند.

مغالطه ۵: نقل قول ناقص: اگر فردی عمداً یا سهواً فقط بخشی از سخن مرجع مورد استناد خود را برگزیند و نقل کند که محتوای آن مغایر با نظر اصلی و واقعی آن مرجع باشد، مرتکب این مغالطه شده است. یعنی قسمت‌هایی از سخن مرجع مورد استفاده را حذف کند که با حذف آن قسمت‌ها، محتوای کلام آن مرجع به معنایی مغایر با نظر اصلی آن مرجع تبدیل شود. خصوصاً این اتفاق در نقل قول از سخنان بزرگان یا نقل از منابع دینی همچون استناد به بخشی از آیات قرآن برای اثبات عقیده خود بیشتر دیده می‌شود.

مغالطه ۶: تفسیر نادرست: اگر کسی گفتار یا رفتار شخص دیگری را طوری تفسیر کند که مغایر با منظور اصلی خود اوست، دچار مغالطه تفسیر نادرست شده است. مثال:

یک دسته از روایات ما دارای مضامینی شبیه این هستند که مثلاً اگر کسی به اندازه بال مگسی برای امام حسین گریه کند، برکاتی شامل حالش می‌شود. این روایات که برای تعظیم عزاداری امام حسین و اهمیت عزاداری امام حسین مطرح شده، توسط عده‌ای به غلط تفسیر شده که: ما هر کاری هم بکنیم، هر گناهی هم بکنیم، رباخواری، دروغ، ظلم و... باز در مجلس امام حسین گریه کنیم همه گناهان، بخشیده می‌شود. در مورد این تفسیر نادرست، شهید مطهری می‌فرماید:

«خود اباعبدالله برای مبارزه با گناه قیام کرد، اما ما می‌گوییم قیام کرد تا سنگری برای گناهکاران باشد، می‌گوییم حسین (ع) یک شرکت بیمه تأسیس کرد، بیمه چی؟ بیمه گناه! یک این زیاد و یک عمر سعد در دنیا کم بود، امام حسین خواست این زیاد و عمر سعد در دنیا زیاد شود. گفت: ایها الناس! هر چه می‌توانید بد باشید و گناه کنید که من بیمه شما هستم... می‌گوییم یک بهانه لازم است و آن این که شخص گناه کار باید به قدر بال مگسی اشک بریزد... به این ترتیب، مکتب امام حسین (ع) به جای این که مکتب احیای احکام دین باشد، مکتب این زیاد سازی و یزیدسازی شده است.»

مغالطه ۷: هر بچه مدرسه‌ای می‌داند: ما مسائلی را که هر بچه مدرسه‌ای بداند، امور بدیهی و روشن و آشکار می‌دانیم. اگر کسی در بحث و جدل برای اینکه سخن خود را درست و مطابق با واقع و به عنوان امری بدیهی معرفی کند، سخنی که نباید در آن شک و شبهه‌ای کرد، ادعا می‌کند که آن مطلب را هر بچه مدرسه‌ای می‌داند. شخص مخاطب که نمی‌خواهد با اعتراض خود اعتراض کرده باشد که آنچه را که بچه مدرسه‌ای‌ها و کودکان می‌فهمند، نمی‌فهمد، لذا مجبور می‌شود که ساکت بنشیند و دم نزند و در صحت آن مطلب شک و تردیدی روا ندارد. البته لزوماً لازم نیست عبارت بچه مدرسه‌ای مطرح شود، ممکن است با تعابیر دیگری که در مثال‌ها خواهید دید این مطلب القاء شود که این مطلب ساده و پیش پا افتاده‌ای است و هر کسی می‌فهمد.

مغالطه ۸: مسموم کردن چاه و تله‌گذاری: گاهی افراد برای اینکه دهان مخاطبان را ببندند و مورد انتقاد قرار نگیرند از دو شیوه تهدید و تطمیع استفاده می‌کنند. یعنی گاهی بعد از مطرح کردن ادعا، صفت مذموم و زشتی را به مخالفان آن ادعا نسبت می‌دهند و عملاً این یک تهدیدی است که هر کسی بخواهد نقدی بکند، مصداقی از آن صفت زشت خواهد شد. به این شیوه مغالطه «مسموم کردن چاه» می‌گویند و گاهی هم فرد پس از طرح ادعا، صفات مثبت و ممدوحی را به موافقان این ادعا نسبت می‌دهد تا مخاطبان برای آنکه مخاطب این صفات قرار گیرند، ادعا را بپذیرند. به این مغالطه «تله‌گذاری» گویند.

مغالطه ۹: توسل به جهل: این مغالطه در جایی است که فردی با توسل به جهل و ندانستن، چیزی را اثبات یا رد کند. پس گاهی جنبه ایجابی و اثباتی دارد و گاهی جنبه سلبی و ردکنندگی دارد. یعنی فلان چیز به خاطر اینکه دلیلی بر آن نمی‌دانیم و ندیده‌ایم وجود ندارد و یا فلان چیز به خاطر اینکه دلیلی بر رد آن نداریم و نمی‌دانیم، وجود دارد.

مثال: ما به طور جدی به مساله بخت و شانس معتقدیم، زیرا علی‌رغم همه مخالفت‌ها تا کنون هیچ دلیلی بر رد آن مساله ارائه نشده است. (ایجابی اثباتی) یا اعتقاد به وجود جن، خرافه‌ای بیش نیست، زیرا من حتی یک کتاب علمی هم در این باره ندیده‌ام. (سلبی، ردکنندگی)

مغالطه ۱۰: طرد شقوق دیگر: مغالطه طرد شقوق دیگر در جایی است که ما نه با یک حصر عقلی، بلکه با یک حصر استقرائی روبرو باشیم؛ یعنی حالات و شقوق مذکور، همه شقوق ممکن نیست. در این وضعیت فرضاً اگر پنج حالت در نظر گرفته

شده باشد، و فردی بخواهد با نفی چهار حالت، حالت پنجم را اثبات کند، دچار این مغالطه شده است، چرا که ممکن است حالات و شقوق دیگری علاوه بر این ۵ حالت وجود داشته باشد.

مثال: تئوری پیشنهادی از سوی این دانشمند باید پاسخ صحیح به این مساله باشد، زیرا تاکنون آزمایش‌های مختلف ثابت کرده که همه تئوری‌های دیگر خطا بوده‌اند. یا کاشت گندم، بهترین انتخاب برای زراعت در خاک این منطقه است، زیرا محصولات دیگر، مانند سیب زمینی، پیاز، هویج، کدو و بادمجان در این خاک آزمایش شده و رشد محصولات آنها به هیچ وجه با محصول گندم قابل مقایسه نیست.

مغالطه ۱۱: کمیّت‌گرایی: هر گاه فردی در سخنش، برای ایجاد اطمینان کاذب در مخاطب، تاکید بی‌جایی بر یک سری اعداد و ارقام غیر دقیق کند و بخاطر اینکه اعداد و ارقام نشانگر دقت هستند، با ذکر اعداد و ارقامی بخواهد دقت و درستی سخنش را اثبات کند، دچار این مغالطه شده است. از جمله موارد پر کاربرد این مغالطه در جایی است که درباره مفاهیم کیفی و غیر قابل اندازه‌گیری و یا در مورد احساسات و عواطف درونی انسانی مانند علاقه، اعتماد، تأثیرپذیری، ارادت و... از اعداد و ارقام استفاده شود.

مغالطه ۱۲: بیان عاطفی (بار ارزشی کلمات): از آنجا که می‌توان قضاوت دیگران را درباره یک موضوع به وسیله بیان آن موضوع با تعبیرهای مختلف عوض کرد. هنگامی که در بیان و توضیح یک موضوع، از کلماتی استفاده کنیم که دارای بار ارزشی مثبت یا منفی باشند و بدین وسیله بخواهیم آن موضوع را پسندیده‌تر یا ناپسندیده‌تر از حالت عادی آن نشان دهیم، به این معنا که بدون بار ارزشی کلمات، آن جمله را بیان کنیم، مرتکب این مغالطه شده‌ایم.

مغالطه ۱۳: توسل به مرجع کاذب: به‌طور کلی رجوع به متخصص و مرجع یک تخصص کار عقلانی و صحیحی است، یعنی در اموری که خودمان نمی‌دانیم چه چیز درست است و چه باید کنیم، به یک متخصص رجوع کنیم. اما گاهی فرد از این قاعده سوء استفاده می‌کند و برای اعتبار بخشیدن به سخن خود به مرجع کاذب رجوع می‌کند، که این خود دو مورد است، یکی اینکه «استناد به قول یک کارشناس در زمینه‌ای غیر از حوزه تخصص او» صورت گیرد، مثل اینکه کسی در تحقیق مربوط به الهیات و خداشناسی بگوید: اثبات وجود خدا از نظر تعدادی از فیزیکدانان بزرگ جهان غیر ممکن و نامعقول است! و شکل دیگر این مغالطه جایی است که «استناد به قول کارشناس و خبره در همان زمینه تخصصی انجام شود، اما این استناد به شکل مبهم و غیر مشخص» صورت گیرد. مثل اینکه کسی بگوید: یکی از سیاستمداران بزرگ، پیش‌بینی کرده است که سوسیالیسم در آینده دوباره احیاء خواهد شد. در حالی که توسل به قول صاحب‌نظران بدون ذکر نام آنها، ارتکاب مغالطه است و چنین توسل و استنادهایی چیزی جز یک ادعای مبهم نیست.

مغالطه ۱۴: پارازیت: طبیعتاً در هر بحثی اول به شخص مدعی فرصت طرح نظر و سخن داده می‌شود و بعد از بیان کامل نظر، اگر ایرادی داشت، نقد می‌شود. حال اگر کسی در فرآیند بیان یک نظری به ویژه در حالت شفاهی و گفتاری آن خللی ایجاد کند، به طوری که سخن گوینده به مخاطب نرسد و یا ناقص، منقطع، نامفهوم و با حالت غیر طبیعی به مخاطب برسد، در چنین حالتی مغالطه پارازیت اتفاق افتاده است. این کار از طرفی تأثیر منفی بر گوینده دارد و انگیزه ادامه سخن را از او سلب می‌کند و از طرف دیگر، تأثیر آن سخن و پیام را بر مخاطب به حداقل می‌رساند.

مغالطه ۱۵: انگیزه و انگیزه‌ناهی: این مغالطه از انواع جنجالی و بسیار شایع و متداول مغالطات است. عده‌ای به علت استعمال گسترده این مغالطه از سوی خود و دیگران و در نتیجه انس با آن، چه بسا آن را اصلاً مغالطه ندانند. این مغالطه در جایی است که کسی برای نقد یک عقیده و رأی به جای این که به محتوای آن پردازد، به خاستگاه آن عقیده و رأی و انگیزه‌هایی که پشت آن قرار دارد، می‌پردازد، بدون اینکه توجه کند که آن شخص چه می‌گوید و ارزش و ادله سخن او چیست، فقط به مسائل جنبی از جمله تعلقات و انگیزه‌های گوینده آن سخن، تعلق او به طبقه خاص اجتماعی، حزب و گروه او، اهداف او و هم‌فکرانش و... می‌پردازد.

مغالطه ۱۶: منشاء: این مغالطه در جایی است که فرد مغالطه‌کننده برای نفی و ردّ یک سخن، آن سخن و عقیده را به یک شخصیت مذموم از جمله شخصیت‌های مذموم تاریخی نسبت می‌دهد و می‌گوید: «این سخن را اولین بار فلان شخصیت مذموم مطرح کرده» یا می‌گوید: «این سخن که حرف فلان متفکر مذموم است».

علت این مغالطه در اینجا است که شخص مغالطه‌کننده گمان و یا وانمود می‌کند که سرمنشاء یک عقیده و رأی، در صحت و سقم آن مؤثر است. در حالی که در ادبیات دینی ما گفته می‌شود بین سخن چیست و بین خود سخن درست است یا غلط، برای قضاوت به شخص گوینده نگاه نکن. انظر الی ما قال و لاتنظر الی من قال.

مغالطه ۱۷: ارزیابی یکطرفه: غالباً نظر و سخنی که موافق و مخالف دارد، هم دارای مزایا و محاسنی است و هم دارای نواقص و عیوبی، این مغالطه در جایی است که کسی در مقام بحث و جدل و یا در مقام معرفی چیزی، تنها به نکات مثبت و یا

منفی آن اشاره کند، یعنی اگر بخواهد از آن چیز دفاع کند، به ذکر مزایا و محاسن آن بپردازد و اگر درصدد رد آن است، عیوب و نقائص آن را برشمارد.

مثال: پیشنهاد می‌کنم ازدواج نکنی، زیرا تحمل سختی‌های آن را نخواهی داشت، محدود شدن آزادی شخصی، مسؤولیت سنگین همسر و فرزندان، بار کمرشکن هزینه‌های روزافزون و... هیچ فکر کرده‌ای؟!

مغالطه ۱۸: ردّ دلیل به جای ردّ مدعا: اگر شخصی ادعایی را مطرح کند و برای اثبات آن دلیلی بیان کند ولی دلیل او غلط باشد و رد شود، مغالطه اینجا اتفاق می‌افتد که کسی با رد کردن دلیل آن ادعا، بخواهد رد شدن خود ادعا را نتیجه بگیرد. در حالی که این اشتباه است و اگر دلیل یک حرف رد شود، باعث نمی‌شود که اصل خود آن حرف هم رد شود که این اتفاق دو گونه می‌افتد:

۱- ناتوانی دلیل از اثبات این مدعا، در عین اینکه خود دلیل هم حرف درستی است. سرانجام معلوم شد کسی که تا به حال نزد او به نام جن‌گیر می‌رفتند شهادتی بیش نبوده و هیچ یک از حرف‌های او پایه و اساسی نداشته است. لذا جن وجود ندارد و با این اتفاق تو باید از اعتقاد خود نسبت به وجود جن دست برداری.

۲- ناتوانی دلیل از اثبات مدعا، در عین اینکه خود دلیل هم حرف نادرست و غلطی است. (این مورد سخت‌تر از مورد قبل است)

من می‌خواهم سندی ارائه کنم که برای حضار محترم در دادگاه ثابت شود که مجرم واقعی همین فرد است. من اسناد قطعی در اختیار دارم که نشان می‌دهد افرادی که برای بی گناهی این فرد شهادت داده‌اند، هیچ کدام در محل وقوع جرم حضور نداشته‌اند. (اگر اسناد، معتبر باشد حداکثر ثابت می‌کند که نمی‌توان به سخن شهود توجه کرد، اما برای مجرم بودن متهم نیز سندی دارید؟!)

پس ما در هر ادعا و دلیلی سه مسأله داریم که هر کدام باید در جای خود دیده شوند:

- ۱- ناتوانی دلیل و مقدمات از اثبات مدعا
- ۲- خطا بودن خود دلیل و مقدمات که در اثبات مدعا آمده
- ۳- خطا بودن اصل مدعا

که در واقع این مغالطه آنجاست که فرد از اثبات موارد ۱ و ۲ می‌خواهد مورد ۳ را نتیجه بگیرد که اشتباه و مغالطه است.

مغالطه ۱۹: استثنای قابل چشم‌پوشی: می‌دانیم که اگر حتی یک استثناء در یک ادعای کلی پیدا کنیم، آن قاعده کلی را نقض خواهد کرد. حال این مغالطه در جایی است که فردی ادعایی را مطرح کند و وقتی به یک مثال نقض برخورد یا مثال نقضی در نقد آن سخن مطرح شد، ادعا کند که این یک استثناء است و قابل چشم‌پوشی است و خدشه‌ای به اصل ادعا و سخن وارد نمی‌کند.

مغالطه ۲۰: خودت هم: این مغالطه شیوع بسیار زیادی دارد و وقتی به کار می‌رود که شخصی به دیگری اعتراض کند و خطایی را به او تذکر دهد، شخص دوم برای نپذیرفتن اعتراض او بگوید: خودت هم همین خطا را مرتکب شده‌ای. گویا اگر او به تنهایی مرتکب آن شده بود خطا به حساب می‌آمد، اما حال که هر دو آن را انجام داده‌اند، درست و صحیح است.

حالت دیگر این مغالطه این است که مخاطب برود رفتاری مخالف با گفتار گوینده پیدا کند و بگوید تو که این حرف را می‌زنی خودت در فلان وقت رعایت نکرده‌ای.

مغالطه ۲۱: البته، اما: این مغالطه در جایی است که کسی هنگام سخن گفتن خطایی را مرتکب شود و گمان کند اشاره و توجه به آن خطا برای مبرا کردن او از آن خطا، کافی است. به عبارت دیگر، شخص برای اینکه نسبت به ارتکاب آن خطا مورد اعتراض قرار نگیرد، به خطا بودن آن اشاره کرده و گمان یا وانمود کند که چون او این خطا را جاهلانه و غافلانه انجام نمی‌دهد، نباید مورد اعتراض قرار گیرد و در واقع می‌گوید: من می‌دانم که این خطاست و لازم نیست به من تذکر دهید، ضمن اطلاع بر اشتباه بودنش، با این حال من آن را به کار می‌برم. البته گاهی هم فرد ابتدائاً این را نمی‌گوید، بعد از اینکه مورد نقد قرار گرفت، دچار این مغالطه شده و می‌گوید: «بله، البته حرف شما کاملاً متین است و من اشکالتان را قبول دارم، اما شما هم توجه داشته باشید که ما حق داریم این موضع را بگیریم».

مغالطه ۲۲: سنت‌گرایی و سنت‌گریزی: گاهی افراد برای اثبات درستی ادعا و سخنشان، سنت بودن، سنتی بودن و دارای سابقه بودن را دلیل صحت آن معرفی می‌کنند. به این مغالطه «سنت‌گرایی» گویند و گاهی هم افراد برای رد کردن سخنی و باطل نمودن آن بر عکس، سنتی بودن آن را مطرح می‌کنند و قدیمی و سنتی بودن آن را دلیل باطل بودن آن معرفی می‌کنند. به این مغالطه هم مغالطه «سنت‌گریزی» گویند. پس این دو مغالطه در واقع چنین است:

این مطلب قدیمی است، پس درست و مقبول است. (سنت‌گرایی)

این مطلب قدیمی است، پس نادرست و غلط است. (سنت‌گریزی)

مثال سنت‌گرایی:

۱- مطمئناً این کار ضروری ندارد و بهترین راه است، چرا که این شیوه‌ای است که همیشه انجام می‌شده و ما هم همان را ادامه خواهیم داد.

۲- و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بن تتبع ما الفینا علیه آبائنا اولو کان اباؤهم لایعقلون شیئا و لایهتدون: و هنگامی که به آنها گفته شود: از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید، گویند: نه، بلکه ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم پیروی میکنیم. آیا اگر پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نشده بودند، آیا باز هم از آنها پیروی می‌کنند؟! مثال سنت‌گریزی:

۱- در مورد این بحث سه نظریه اصلی وجود دارد: نظریه اول از سوی متفکران قرون وسطی ارائه شده و چون نظریه‌ای قدیمی است از آن صرف‌نظر می‌کنیم، اما نظریه دوم... .

۲- سخنان اسلام مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش است و به درد زندگی امروز نمی‌خورد.

۳- و قال الذین کفروا اذا کنا تراباً و آبائنا لمخرجون * لقد وعدنا هذا نحن و آبائنا من قبل ان عذا الا اساطیر الاولین (آیات ۶۷ و ۶۸ سوره نمل که اشاره دارد که وقتی کفار در مورد قیامت و معاد سخن می‌گویند، چون دلیلی ندارند، می‌گویند: این ادعایی است قدیمی که به پدران ما هم داده می‌شد).

مغالطه ۲۳: عدم سابقه و تجدّد: این مغالطات هم که از جهاتی شبیه مغالطه قبلی است. گاهی فرد سخنی را فقط از این جهت که سابقه‌ای در گذشته ندارد و چیز تازه به دست آمده است، بی‌اعتبار می‌پندارد و آن را رد می‌کند. به این مغالطه، «عدم سابقه» گفته می‌شود. و گاهی هم برعکس قبلی، فردی جدید بودن و تازه بودن سخن را دلیلی بر درستی آن می‌پندارند که به آن مغالطه «تجدّد» گویند.

پس اینجا هم با دو نوع مغالطه سروکار داریم؛

این مطلب جدید است (و د قدیم نبوده و سابقه‌ای ندارد)، پس نادرست و نامقبول است. (عدم سابقه)

این مطلب جدید و تازه است، پس درست و مقبول است. (تجدّد)

مثال عدم سابقه:

مردم تا حالا هیچ وقت به این همه برنامه تفریحی در رادیو و تلویزیون احساس نیاز نکرده‌اند، امروزه نیز مردم به چنین برنامه‌هایی در این حد گسترده نیاز ندارند.

مثال تجدّد:

۱- شما که با حرف من مخالفت می‌کنید، هیچ می‌دانید که این حرف مطابق با جدیدترین نظریه‌ها و تحلیل‌های جامعه‌شناسی است؟!

۲- زندگی بهتر با محصولات جدیدتر!

مغالطه ۲۴: توسّل به اکثریت: این مغالطه آن است که کسی در مقام بررسی و مطابق با واقع بودن بگوید که «حق با اکثریت است.»؛ یعنی اگر در مجموعه‌ای تعداد زیادی از اعضاء از یک نظریه حمایت کردند باید به صحت آن نظریه اذعان کرد. به عبارات دیگر این که تعداد زیاد طرفداران یک مطلب را دلیل بر درستی آن مطلب بگیریم. در حالی که این تفکر اشتباهی است و به طور کلی تعداد طرفداران یک عقیده و تفک هیچ ملاکی در صحت یا عدم صحت آن نیست. همانطور که زیاد بودن طرفداران لزوماً به معنی درستی آن تفکر نیست، کم بودن طرفداران هم اشتباه بودن آن نیست. ما در اینجا به مقام عمل کاری نداریم و در حیطه‌ی بررسی صحت و مطابق با واقع بودن یک ادعا تعداد طرفداران یا مخالفان را مؤثر نمی‌دانیم.)

مثال:

علی: سی میلیون نفر به او و به برنامه‌هایش رأی داده‌اند. آیا می‌خواهی بگویی همه آنها اشتباه کرده‌اند؟!

حسین: می‌خواهیم بگوییم بهتر است درباره‌ی خود برنامه‌های او بحث کنیم، نه تعداد طرفدارانش.

مغالطه ۲۵: مصادره به مطلوب: این مغالطه در جایی رخ می‌دهد که فرد، نتیجه‌ی استدلال (مطلوب) را که باید اثبات شود، اثبات شده فرض کند. به بیان دیگر شخص در مقدمات استدلال از همان نتیجه‌ای که در صدد اثبات آن است استفاده کند. این مغالطه خود دارای سه نوع است:

اول وقوع این مغالطه از راه کلمات و عبارات است. در جایی که فرد، مطلب مقدمه را با عبارت پردازی و تفاوت در طرز بیان در نتیجه می‌آورد.

محدود کردن آزادی بیان، همواره برای افراد یک کشور مفید است، زیرا این که احساسات و عواطف و حرفه‌ای مردم که تشتت آراء مختلف است گفته نشود، فواید زیادی را شامل حال مردم کشور می‌کند. (گفته نشدن احساسات و عواطف و حرفه‌ای متشست مردم بیانی دیگری از همان محدود کردن آزادی بیان آنهاست که تکرار شده است.)

حالت دیگر این است که فرد، یک حکم کلی که از راه استقراء به دست آمده را که حکم افراد از افراد جزئی به کلی منتقل می‌شود را برای اثبات یک مورد جزئی استفاده کند.

نیترژن سبک‌تر از هواست، زیرا نیترژن یک گاز است و می‌دانیم که گازهای گوناگون از هوا سبک‌تر هستند. (ولی این که گازهای گوناگون از هوا سبک‌تر هستند از راه استقراء گازهای گوناگون به دست آمده و برای این که بگوییم نیترژن هم جزو این گازها است باید دلیل بیاوریم).

و حالت سوم این است که برای اثبات یک سخن، ادعای صادق دومی را که از آن سخن کلی‌تر است به عنوان دلیل بیاوریم، ولی ثابت نکنیم که سخن اول از مصادیق ادعای صادق دوم است.

الف: برنامه‌ی ما در این دوره‌ی تربیت معلم این است که دانش‌جویان با سه زبان برنامه‌نویسی کامپیوتر آشنا شوند.

ب: اما سه زبان برنامه‌نویسی کامپیوتر برای دانش‌جویان تربیت معلم چه ضرورتی دارد؟

الف: افزایش مهارت‌های آموزشی کاربردی برای این دانش‌جویان اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. (اینجا می‌بینیم که عبارت «افزایش مهارت‌های آموزشی کاربردی برای این دانش‌آموختگان اجتناب‌ناپذیر و ضروری است»، کلی‌تر از عبارت «برنامه ما در این دوره تربیت معلم آموزش سه زبان برنامه‌نویسی کامپیوتر است.» است می‌باشد در حالی که گوینده ثابت نکرده که آموزش سه زبان برنامه‌نویسی کامپیوتر برای دانش‌جویان تربیت معلم، مصادق افزایش مهارت‌های آموزشی کاربردی برای آنهاست.)

برخی، به عمد یا غیرعمدی، به گونه‌ای استدلال می‌آورند که در ظاهر صحیح است، اما معنا و محتوایی بسیار خط‌آلود و مغلطه‌آمیز دارد. پی‌آمد ناگوار این خطاها و مغلطه‌ها کم نیست. لذا شناخت آنها از چند جنبه برای هر انسانی ضروری است: ۱ شخصاً از مغالطه پرهیز کند؛ ۲ آگاهی یابد تا دیگران او را از این راه فریب ندهند و ۳ گرفتاران مغالطه را نجات دهد.

۴- روش تحقیق

این مقاله در محدوده پژوهش‌های توصیفی قرار دارد. راهبرد اصلی این پژوهش تحلیل متون می‌باشد. از این رو با روش کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. گام اول پژوهش شناخت شناخت شاخصه‌های فرم ساختمان و جزئیات غیر سازه‌ای در مبانی نظری پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. در گام دوم و پایانی، شاخصه‌هایی که در گام اول مورد مطالعه قرار گرفته است را در مدارس مورد تحلیل قرار داده و به ارائه نتایجی در کاربرد این شاخصه‌ها در مدارس دوران پهلوی اول می‌گردد.

۵- بحث و یافته‌های پژوهش

به دلیل استفاده از شیوه‌ی ملی‌گرایی در دوران پهلوی اول، بیشتر هنر سبک اصفهانی در اجزاء غیر سازه‌ای این بناها مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بنابراین شاخصه‌های غیر سازه‌ای مورد بررسی در نمونه‌های موردی به شرح زیر است:

- ۱- کاشی هفت رنگ
- ۲- رنگ
- ۳- گچ بری و آئینه کاری
- ۴- نقش بر دیوار
- ۵- نورپردازی

۷- نتیجه‌گیری

طبق بررسی‌های صورت گرفته در یافته‌های پژوهش، برخی از مولفه‌ها در بناها مورد استفاده قرار گرفته است و برخی به طور کلی در این مدارس مشاهده نمی‌شود. بنابراین این شاخص‌ها به صورت تطبیقی در جدول شماره (۴) نتیجه‌گیری شده است.

جدول ۴- تطبیق شاخصه‌ها در مدارس مورد مطالعه (ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۳)

شاخص‌ها	هنرستان هنرهای زیبا	دبیرستان سنایی	دبیرستان انوشیروان دادگر
کاشی هفت رنگ	✓	×	
رنگ	✓		✓
گچ بری و آئینه کاری	✓	×	✓
نورپردازی	✓	✓	✓
نقش بر دیوار	×	×	×

در هنرستان هنرهای زیبا و دبیرستان انوشیروان دادگر همه‌ی شاخصه‌های سبک معماری اصفهانی بجز نقش بر دیوار که شامل کاشی هفت رنگ، رنگ، گچ بری و آئینه کاری و نورپردازی موجود بود. در دبیرستان سنایی مولفه‌ی رنگ به دلیل تعمیرات و رنگ آمیزی مدرسه در سال‌های اخیر، امکان بررسی وجود نداشت. نورپردازی سبک اصفهانی قابل مشاهده بود اما سایر

مشخصه ها را دارا نمی باشد. اگرچه برخی این مولفه ها در مدارس رویت نشده اند. ممکن است در ساختمان دیگر بناها مثلا خانه های آن دوره مولفه هایی چون آئینه کاری یا نقوش دیوار دیده شوند و می توان بررسی سایر بناهای این دوره را برای تحقیقات بعدی پیشنهاد داد.

منابع

۱. میرزایی، علیرضا، محمدی، مهدی و کاراحمدی، مهران (۱۴۰۲)، تاثیر معماری ملی گرای پهلوی اول بر بنا های آموزشی، نهمین کنگره سالانه بین المللی عمران، معماری و توسعه شهری.
۲. تفکر، مینا و علی آبادی، مرتضی (۱۳۹۲)، بررسی و تحلیل تاثیرات متقابل سیر تحول ارزشهای جامعهی ایرانی بر شکل گیری کالبدی معماری ایرانی - اسلامی (از دوران صفویه تا دوران معاصر)، همایش ملی معماری و شهرسازی انسانگرا (دانشگاه آزاد اسلامی قزوین).
۳. یآوری، ح. (۱۳۸۸). سیری در هنر و معماری ایران. تهران: انتشارات سیمای دانش.
۴. حق جو، امیر، سلطان زاده، حسین، تهرانی، فرهاد، و آیوازیان، سیمون (۱۳۹۸). گرایش ها و رویکردهای نظری معماری بناهای دولتی و حکومتی دوره پهلوی اول و دوم. مطالعات هنر اسلامی، ۱۵ (۳۴)، ۱۵۴-۱۷۰.
۵. رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۷). تاثیر فرهنگ سیاسی تشیع در بیداری مردم ایران، در دوره قاجاریه. فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۴، ۲-۳۴.
۶. طیبی، محسن و فاضل نسب، فهیمه (۱۳۹۱). بازسناسی نقش و تاثیر جریان های فکری عصر صفوی در شکل گیری ورودی مساجد مکتب اصفهان. نشریه هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی، شماره ۳، صص ۸۱-۹۱.
۷. کیانی، مصطفی (۱۳۸۶). معماری دوره پهلوی اول. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، انتشارات نظر.
۸. شیرازی، علی اصغر، و یونسی، میلاد. (۱۳۹۰). تاثیر ملی گرایی بر معماری بناهای حکومتی دوره پهلوی اول. مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۱ (۴)، ۵۹-۶۹. SID. <https://sid.ir/paper/177405/fa>
۹. صارمی، علی اکبر و رادمهر، تقی (۱۳۷۶)، ارزش های پایدار در معماری ایران، میراث فرهنگی، تهران، صص ۱۴۷-۱۴۵.
۱۰. عنایت، حمید (۱۳۷۶)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، امیرکبیر.
۱۱. کشاورزی نیا، علیرضا (۱۳۹۵)، بررسی اندیشه ملی گرایی در دوره پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۴)، سومین کنفرانس بین المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی.
۱۲. پاکدامن، بهروز (۱۳۷۶)، نگاهی کوتاه بر شیوه ها و گرایش های معماری تهران، کتاب تهران، جلد پنجم، انتشارات روشنگران.
۱۳. حبیبی، سید محسن (۱۳۷۳)، «مدرنیسم، شهر، دانشگاه، گفتگو»، شماره پنجم، تهران.
۱۴. آیت اللهی، حبیب الله (۱۳۸۰)، کتاب ایران، تاریخ هنر، انتشارات بین المللی الهدی، چاپ اول.
۱۵. شیرازی، علی اصغر و یونسی، میلاد (۱۳۹۰)، تاثیر ملی گرایی بر معماری بنا های حکومتی دوره پهلوی اول، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره چهارم، صص ۵۹-۶۹.
۱۶. صالح، علی (۱۳۹۹)، تحلیل و بررسی معماری عصر صفویه، مجله علوم اسلامی انسانی، سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۹، صص ۱۴۸-۱۴۲.
۱۷. اداره کل میراث فرهنگی استان اصفهان (۱۳۸۲)، گزارش هنرستان هنر های زیبا.
۱۸. اداره کل میراث فرهنگی استان مازندران (۱۳۸۵)، گزارش دبیرستان سنایی شهرستان تنکابن.
۱۹. اداره کل میراث فرهنگی استان تهران (۱۳۸۰)، گزارش دبیرستان انوشیروان دادگر تهران.